بسم الله الرحمن الرحیم

والعصر

ان الانسان لفی خسر

الا الذین آمنوا و عموا الصالحات

و تواصوا بالحق

و تواصوا بالصبر

خسر از نظر لغوی، با ضرر اشتراک لغوی دارد. ضرر به اتفاقی گفته میشود که راس المال باقیه ولی سودی نکرده. اما خسران در عین اینکه سودی نکرده، سرمایه را هم از دست بدهد. یعنی اگر کسی سودی نکند، میگویند ضرر کرده ولی اگر سرمایه را هم از دست بدهد، میگویند خسران. یک رتبه بالاتر از ضرر است.

تواصوا، به باب تفاعل رفته که معنای اشتراک دارد. یعنی یکدیگر را توصیه کردن. تواصی دو طرفه.

گام اول: فهم فضای سخن سوره

قبلا گفتیم که فضای سخن سوره های کریم همیشه اینطور نیست که یک اتفاقی افتاده باشد در بیرون و بعد متناسب با آن سوره وارد سخن شده باشد. گاهی نیازی وجود دارد، نیازی نهفته در مسیر مسعادت و باید این نیاز را برطرف کند و متوجهش باشد اما نیست، گاهی همین فضای سخن است. یعنی توجه دادن مخاطب به حقیقتی در مسیر سعادت پیمایی.

سوره ی عصر، از این دست سوره هاست. حین نزول این سوره نمیگوییم اتفاقی بیرون نیفتاده؛ نه! اما میخواهیم بگوییم دارد از حقیقتی خبر میدهد و موضوعیت در یک اتفاق ندارد.

قبلا هم گفتیم در مورد قسم های قرآن، که متفاوت است از قسم های معمولی. اولا از آن جهت که خداوند حکیم است و متناسب با حرفی که میخواهد بزند قسم یاد میکند. ثانیا بین خود قسم ها هم باید تناسبی وجود داشته باشد.

اما اینجا که یک قسم داریم، باید ببینیم چه ارتباطی بین ان الانسان لفی خسر و والعصر وجود دارد. چه بسا این ارتباط، مصداق والعصر را مشخص میکند. بعضی گفته اند مراد عصر ظهور است، بعضی گفته اند مراد عصر است، بعضی گفته اند مراد روزگار است و عصری که میگذرد، اولا باید توجه داشت که بعضی از این معانی میتواند باطنی باشد. مثل اینکه بگوییم مراد از عصر، عصر ظهور یا عصر بعثت است. فعلا کاری به لایه ی باطنی آن نداریم و دنبال کشف ظاهریم. در کشف ظاهر، از این مصادیقی که هست، آنچه که مصادف با خسران است، روزگار آدمی است. خسران یعنی از دست دادن اصل سرمایه. سرمایه ی انسان چیست؟ آن سرمایه ی مشترکی که در انسان وجود دارد و در آن تفاوتی نیست (در اصلش و نه در کم و زیادش)، عمرآدمی است. فرصت و زمانی که به او داده شده تا از آن استفاده کند و تجارت بکند. هر میزان از این عمر، میتواند تعیین کننده باشد نسبت به عاقبتی. آنچه لحظه لحظه ی عمر را مهم میکند این است که این سرمایه تعیین کننده ی یک زندگی ابدی برای اوست. روی اصل قاعده صحبت می کند و تحمیلی نیست. طبیعی این است که به هر میزان که از این سرمایه رفت و در مقابلش عاقبت نیکو خریداری نشد، به همان میزان خسران اتفاق افتاده است. در چنین شرایطی، آیات به همین زمان در حال گذر قسم یاد میکند: والعصر. سوگند به همین زمانی که می بینی که داره میگذره، هر لحظه ای که از زمانش میگذره داره دچار خسران میشه و سرمایه از دست میده. بعضی سرمایه ها به گونه ای است که گذشت زمان آن را مورد خطر قرار نمیده اما وقتی قرار شد...

آنچه این قضیه را سخت کرده این است که تمر مر السحاب. مثل ابر میگذرد. خصوصیت گذشتن ابر این است که وقتی یک نگاه بیندازی متوجه حرکت نمیشوی اما وقتی دقت کنی، متوجه خواهی شد!

سوگند به همین زمان در حال گذر که، ان الانسان لفی خسر... انسان ها با هر مسلک و پیشه و رفتاری و قاعده ای که انتخاب کرده اند، لفی خسرند و دارند سرمایه را از دست میدهد چراکه در مقابل چیزی که از دست میدهند، چیزی به دست نیاورده اند.

حالا بعد از این قاعده ی عمومی، یک استنثناء میزند: تنها راه در امان ماندن از این خسران یک چیز است:

(بعضی از قواعد طبیعی در عالم، انسان را به سمت عمل صالح و ایمان دعوت می کند. البته برخی سوره ها مثل سوره ی تین، انسان میتواند بگوید از کجا بگویم در اسفل السافینم یا در احسن تقویم؟ اما در سوره ی عصر چنین نیست. میگوید اگر این سرمایه برود و در قبالش چیزی متناسب کسب نشود، این سرمایه یه خسران رفته است. سرمایه ای که غیرقابل بازگشت است حتی برای یک ثانیه!

سوره میخواهد مخاطب را متوجه این قاعده ی عمومی بکند: آن چه چیزی است که در مقابل این سرمایه میتواند تجارت درستی باشد؟

فقط در یک صورت است: )

هنگامی که ، وقتی این سرمایه را از دست میدهیم، یک سرمایه ی جاودان بگیریم. یک سرمایه ی باقی. فقط در این صورت منتهی به سود است و ضرر نکرده است

قاعده ی کلی این سوره همین است که سوگند به زمان در حال گذر که انسان در خسران است به جز یک راه:

ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند؛ فقط اینها در امانند. آیات نسبت به گذشته صحبت میکند. عنایت و نظر الله را جلب کردند. تنها راه نجات از خسران هم همین است.

بعد از این، آیه، دو جمله را جدا میکند:

تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر

اینها میتوانست زیرمجموعه عمل صالح باشد اما وقتی جدا میشود و خاص ذکر میشود، نشان از اهمیت داشتن آن دارد.

ضمن اینکه صیغه ی ماضی آمدنش نشان از تحلیلی دارد.

آیات از این صحبت میکرد که زمان در حال گذر است (علامه، ذیل آیات سوره ی لیل یا ضحی، میگوید قسم نوعی احتجاج بر جواب قسم است) و انسانی که روزگارش در حال گذر است، خسران عایدش شده؛ بعد استثناء کرده که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند. ایمان و عمل صالح، تضمین این نمیکند که شما هیچ گاه در خسران نباشید! خسران، یک امر نسبی است و نمیشود گفت کسی کلا در خسران بوده یا کسی کلا در خسران نبوده. یعنی به آن میزان از عمرش که در زمینه ی ایمان و عمل صالح هزینه شده، خسران نبوده و به آن میزان که در این راه هزینه نشده، در خسران بوده. پس ایمان و عمل و صالح میتواند او را از بخشی خسران نجات دهد اما جلوی غفلت او را نمیگیرد. چطور جلوی غفلت او گرفته میشود؟ اینکه تواصی شود و طی فرهنگی، همواره یادآوری شود. من به شما بگویم و شما به من و.... همواره این حقیقت بازگو شود. یعنی میخواهد از بُعد فردی خارج کند، و یک لایه در بعد اجتماعی ببرد: هم خودش اهلش است و هم دیگران را توصیه می کند؛ دیگر اینکه جلوی غفلت که خودش نتیجه اش خسران میشود را بگیرد.

در برخی موارد ممکن است تقوا حاصل شود، اما ورع، نه! ورع، تقوای با ثبات است.

این تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر یعنی چه؟

هم ایمان و هم عمل صالح، هر دو از مواردی است که احتمال خطا و انحراف در موردش وجود دارد و هر دو از مواردی است که نیازی به صبر و مقاومت دارد. رابطه ی این آیات، رابطه ی شاخه است به این شکل:

آمنوا ... و تواصوا بالحق نسبت به ایمان

عملوا الصالحات ... و تواصوا بالصبر نسبت به عمل صالح

ایمان و عمل صالح که دوام ندارد؛ چیست که به آن دوام میبخشد؟ اینکه با تواصی دو طرفه، به آن دوام ببخشد

سوره نمیخواهد ما را در مافات نگه دارد؛ حتی به ماسیاتی هم نظر ندارد. بلگه میگوید مافات مضی و ماسیاتی.... هر لحظه اگر در مسیر ایمان و عمل صالح هزینه کردی، تجارتت سودمند است و الا نه.

چطور میشود کسی که میخواهد هم زندگی کند و هم امرار معاش کند و هم با مردم باشد، همواره همه ی لحظاتش را در مسیر ایمان و عمل صالح داشته باشد؟ به زندگی جهتدهی دهد. هنگامی که بداند همه ی اموراتش در جهت تقویت ایمان و عمل و صالح است.

جمله ی محوری در سوره ی عصر: ان الانسان لفی خسر

چرا؟

از جهتی جواب قسم است، و از جهتی مستثنی منهِ یک استثناء.

سوره در لایه ی اول، میخواهد انسان را متوجه خسران به خاطر گذر زمان کند.

راهی نیست؟ چرا راهی هست! الا الذین آمنوا و عملو الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر